

نگاهی کوتاه به زندگی و اندیشه های روانشاد اصغر پارسا



از بزرگمردی سخن میگوئیم که در جوانی در کنار مصدق و تا واپسین لحظه های زندگی به راه مصدق وفادار بود. پارسا چهره ی جاویدان نهضت ملی ایران است. دریغا که ایران زمین آخرین همکار مصدق را از دست داد. اصغر پارسا اندیشمندی توانا بود که در تمام زندگی پرافتخارش برای کسب آزادی و حاکمیت ملی ایران تلاشی خستگی ناپذیر داشت .

اصغر پارسا در شهر خوی آذربایجان به سال 1294 خورشیدی چشم به جهان گشود. پدر ایشان در کارهای اجتماعی خوی فعال بود و سرانجام بعنوان نماینده آن منطقه به مجلس شورای ملی راه یافت و در سال 1312 با خانواده اش عازم تهران شد. اصغر پارسا نیز همراه پدر به تهران میاید. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان تجارت میگذراند و، پس از آن، در دانشکده حقوق تهران در دو رشته حقوق سیاسی و حقوق قضائی به تحصیل می پردازد و در سال 1319 خورشیدی فارغ التحصیل می شود. زنده یاد اصغر پارسا میگفت " .. خانواده ما اکثر در مشاغل غیر دولتی و آزاد بودند و من اولین نفری بودم که رسماً کار دولتی قبول کردم و در اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه استخدام و به کار مشغول شدم..". اصغر پارسا پس از مدتی به عنوان وزیر مختار دولت ایران در کشور چین عازم آن کشور میشود. چین در آستانه انقلاب بود و برای پارسا دوران بسیار جالب توجه و پرتجربه ای را فراهم آورد. او در این دوران ازدواج میکند که حاصل آن خانم فاطمه پارسا و آقای دکتر علی پارسا است.

در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، طرح پرونده ملی شدن نفت در دیوان دآوری لاهه و شورای امنیت پیش میاید. دکتر مصدق از باقر کاظمی که وزیر امور خارجه بود میخواهد که نسبت به تنظیم و تکمیل مدارک لازم برای دفاع در مراجع بین المللی اقدام نماید. باقر کاظمی انجام این مهم را به پارسا واگذار می کند. از آن رو که پارسا تسلط کامل به زبان انگلیسی داشت، معاون اداره حقوقی وزارت امور خارجه و نماینده آن وزارتخانه در کمیسیون نفت شد. آشنایی پارسا با دکتر مصدق اینگونه آغاز می شود که زنده یاد کاظمی از ایشان میخواهد نسبت به ترجمه و تنظیم مطالبی که دکتر مصدق میخواهد در مراجع جهانی مطرح سازد اقدام نماید. نخستین نمونه این کارها که به نظر دکتر مصدق می رسد، پارسا بسیار مورد توجه قرار می گیرد. در آن زمان دکتر مصدق برای ترجمه از مترجمان زبردستی چون دکتر عبدالحسین دانشپور، از افراد برجسته حزب ایران، و دکتر لطفعلی صورتگر، استاد زبان انگلیسی دانشگاه تهران، بهره میگرفت، ولی با ملاقات پارسا مصدق دستور میدهد پارسا با دکتر سید علی شایگان و حسن صدر در تهیه لایحه دفاعیه در دیوان دآوری لاهه همکاری کند و همراه هیئت ایران به ریاست دکتر محمد مصدق به دیوان دآوری لاهه برود. این فعالیت سرآغاز حضور توانمند اصغر پارسا در نهضت ملی ایران بود. پارسا سپس به عضویت حزب ایران که از حزبهای بنیانگذار جبهه ملی

ایران بود درآمد. او میگفت که سوسیالیسم حزب ایران را با اندیشه هایش کاملاً سازگار یافته بود. اصغرپارسا در دوره هفدهم مجلس شورای ملی، با پشتیبانی هواداران مصدق، از شهر خوی نامزد میشود و به نمایندگی مردم خوی وارد مجلس هفدهم می شود. فعالیت پارسا در مجلس و در جامعه آنقدر زیاد بود که در همه جا نام او شنیده می شد. توطئه های علیه دولت ملی باعث سر کار آمدن احمد قوام به جای مصدق می شود که قیام باشکوه سی ام تیر 1331 بر آن خط بطلان کشیده می شود. با انتصاب قوام فراکسیون نهضت ملی ایران به ریاست مهندس احمد رضوی تشکیل و اصغر پارسا به عنوان سخنگوی فراکسیون برگزیده می شود. ساعت چهار بعد از روز سی ام تیر، مهندس حسینی و پارسا برای اعلام پیروزی قیام ملت ایران به ساختمان رادیو می روند و مهندس حسینی شکست شاه و قوام را به آگاهی مردم ایران می رساند و پارسا و حسینی در کوچه و خیابان با مردم تهران جشن پیروزی برپا می دارند. پارسا درنهم اسفند نیز برای استوار نگاه داشتن نهال ضداستعماری و ضداستبدادی نهضت ملی ایران مبارزه کرد. در واپسین روزهای مرداد 1332 که خطر حکومت ملی را بشدت تهدید میکرد، دکتر مصدق اصغر پارسا را با عنوان "نماینده تام الاختیار" خود به آذر بایجان اعزام نمود و از او خواست که نیروهای مردمی را علیه دشمنان آزادی ملت ایران هماهنگ سازد. ولی دریغ و افسوس که هنوز یک روز بیشتر از ورود پارسا به خوی نگذشته بود که کودتای ننگین 28 مرداد شکل گرفت و دولت ملی با کودتای بیگانگان سقوط کرد. در شهر خوی، پارسا در روز بیست و هشت مرداد دستگیر و روز بیست و نهم مرداد تحویل زندان شهربانی تهران میشود. دادستان نظامی شاه برای او حکم اعدام درخواست می کند، ولی با تغییر شرایط سیاسی ایران در سال 1333 بدون حکم قطعی از زندان آزاد میشود.

اصغر پارسا در نهضت مقاومت ملی به همراه دیگر یاران مصدق فعالانه شرکت داشت. او در این دوران، ارتباطات نزدیکی با آیت اله سید رضازنجانی داشت. در سال 1339 در کنار بزرگمردانی که جبهه ملی دوم را بنیان نهادند، به فعالیت پرداخت که همان ادامه راه مصدق بود. افکار سازنده اصغر پارسا در سازمان یافتن جبهه ملی تاثیر بسزایی داشت. در شورای مرکزی و در جلسه های آموزشی جبهه ملی رهنمود های پارسا همیشه رهگشا بود. در سال 1339، جلسه های سخنرانی از سوی جبهه ملی ایران در ساختمان شماره 143 خیابان فخرآباد تهران برای دادن آگاهی به مردم تهران تشکیل میشد که یکی از سخنرانان این گردهمایی ها اصغر پارسا بود. گویا هنوز فریاد رسای او به گوش می رسد که در فقدان آزادیهای سیاسی و اجتماعی ملت ایران بانگ بر میآورد: "آزادی خجسته آزادی، از وصل تو روی بر نمی تابم ... یا آنکه مرا بسوی خود خوانی یا آنکه تو را به نزد خود خوانم".

در نخستین کنگره جبهه ملی در سال 1341 او به عضویت و سخنگویی کمیسیون سیاسی برگزیده شد و در ترسیم خط مشی و اصول هدفهای جبهه ملی نقشی بسزا ایفا کرد. پارسا در این کنگره نیز به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب گردید. در بین سالهای 39 تا 41، دو بار به زندان افتاد و در زندان نیز چون محوری افراد بگرد او جمع میشدند تا راه استقامت و پایداری را از او بیاموزند.

به دوران انقلاب میرسیم. همکاری زنده یاد اصغر پارسا با جبهه ملی ایران چند روزی پس از استعفای دکتر کریم سنجابی از دولت موقت آغاز میشود که آنگاه او به عضویت شورای مرکزی درمیآید و، پس از شورایی شدن رهبری در جبهه ملی، به عضویت هیئت رهبری جبهه ملی در میآید. وقتی که جبهه ملی تصمیم به انتشار روزنامه ارگان گرفت، اصغر پارسا در این دوران پر مخاطره سمت مدیر مسئول روزنامه پیام جبهه ملی را بعهده می گیرد. دهها نفر از صاحب نظران و نویسندگان او را در این امر

یاری کردند و این روزنامه سندی تاریخی درمبارزات آزادیخواهانه ملیون ایران است. تیراژ این روزنامه در اوایل سال 60 به دویست هزار نسخه در روز نزدیک شد. تا 25 خرداد 1360، روزنامه پیام جبهه ملی به انتشار خود ادامه داد، ولی پس از یورش حاکمیت به جبهه ملی تعطیل شد.

در سال 1362، پارسا بار دیگر دستگیر و حدود چهار سال در زندانهای توحید و اوین به سر برد که آن حدیثی پر درد دارد. اصغر پارسا دهه آخر زندگی خود را بیشتر به اندیشیدن در آنچه پیش آمده و خواهد آمد گذراند. در زمستان سال 1380، گروهی از پژوهشگران جوان برای تهیه تاریخ شفاهی زندگی او به نزدش رفتند. پارسا که همیشه برای جوانان، این سرمایه های امیدبخش جامعه ایران، احترامی فراوان قائل بود، دعوت آنان را به مصاحبه پذیرفت که حاصل آن یازده جلسه مصاحبه همراه فیلم و نوار است که امید می رود در آینده ای نزدیک انتشار یابد. سخن کوتاه، امروز اصغر پارسا، این استوره مقاومت در برابر بی مهری ها، در میان ما نیست، ولی نگاهی به زندگی سراسر تلاش او در راه اندیشه های ملی و آزادیخواهانه اش درسی است برای جوانان ما و آنان که دلی سرشار از عشق ایران و آزادی دارند(به احترامش بیا میخیزیم و درسکوت به روانش درود میفرستیم.

مهدی مویدزاده- بیست و سوم بهمن ماه هزار و سیصد و هشتاد و پنج- تهران